

شعری از وفا در دیوان یغما

شرحی که شاعر پژوهنده آقای گلچین ممانی از مقدمه نسخه خطی دیوان سلطان قاجار نقل کرده بودند و تصدیق کتبی میرزا اسمعیل هنر فرزند هنرمند یغما در اینکه هفتاد و نه غزل از گفته‌های سلطان را ناشر دیوان یغما به خطا بر غزل‌های شاعر افزوده است و نقل عین سؤال و جواب سلطان و هنر که در شماره دیماه ۱۳۴۳ مجله یغما انتشار یافت و موافقت سریع آقای مدیر ارجمند مجله که چراغ فروزان این دودمان هستند مرا تشویق کرد که آنچه در این ایام راجع به الحاق دو ترجیع بند از گفتار میرزا محمدعلی وفای زواره‌ای شاعر معاصر یغما به دیوان چایی یغما استنباط کرده‌ام به استحضار خوانندگان مجله برسانم تا در صورت قبول به صحت این استنباط اطمینان حاصل شود.

اخیراً مجموعه‌ای از نشأت یغما و فرزندانش به خط میرزا جعفر که از بستگان و نزدیکان یغما بوده و نامش کراراً در منشآت برده شده است در اختیار من قرار گرفت و برای تطبیق نسخه‌های چایی با این نسخه خطی چاپ افست جدید را نیز مراجعه کردم در ضمن برای نخستین بار با هجویات یغما نیز آشنا شدم. ضمن مطالعه ترجمیات ترجیع‌بندی که در نکوش «باقی» نامی سروده و مشتمل بر سی و شش بند و از صفحه ۳۱۲ تا صفحه ۳۲۵ دیوان چایی را فرا گرفته است بدین نکته متوجه شدم که شاعر این سخن بسیار زنده و بلیغ و نیرومند را درباره نایب حکومت اردستان که نامش «باقی» بوده سروده است.

سبب این اقدام هم رنجشی بوده که برای شاعر از این نایب در مورد جلوگیری از پرداخت وظیفه و مستمری شاعر تولید شده بود، باعث بر این جلوگیری هم تحریک طبیعی اردستانی بوده حسین نام که با شاعر ضدیت داشته و نایب را به قطع وظیفه دیوانی شاعر وادار کرده است. این مطالب تاجایی که معلومات ما درباره تاریخ زندگانی یغما اجازه میدهد بهیچوجه بر تاریخ حیات او تطبیق نمیکند. یغما با وجودی که با محمدعلی خان پسر محمد تقی عامری و امیر شاهرخ خان فرزند محمد اسمعیل خان عامری و امام جمعه اردستان و برخی از افراد دیگر زواره‌ای و اردستانی خالی از ارتباط شخصی نبوده ولی از محل مالیات اردستان مستمری و تئولی نداشته است که به چنین محظوری بر بخورد و با میرزا حسین طبیب اردستانی هم رقابت شفلی نداشته که او را به نادانی بستاند.

پس گوینده این شعر باید کسی باشد که محل پرداخت وظیفه او که قلمرو اردستان و نطنز باشد و با حسین طبیب اردستانی رقابت حرفه‌ای داشته باشد و پس از آنکه باقی نایب حکومت جلو پرداخت وظیفه دیوانی او را به تحریک طبیب رقیب او میکشید طوفان هجورا به سوی هر دو میریزد. چنین شخصی همانا میرزا محمد علی وفای اردستانی شاعر و ادیب و طبیب و صاحب وظیفه مستمری از دولت است که ترجمه احوال او در غالب تذکره‌های شعرای عصر فتحعلی شاه بیعت و ارد است و از همه مفصلتر ترجمه حالی است که برای خود در خانه کتاب مآثر الباقیه تألیف خویش نوشته است. سید محمدعلی وفا در صفر ۱۱۹۵ بدینا آمد و در صفر ۱۲۴۸ مرد و از او پسری شاعر به نام عبدالواسع صفا باقی ماند. وفا مدتی را در طهران معلم ادبیات ابراهیم خان پسر حاجی محمد حسین خان اصفهانی صدراعظم وقت بوده و به مساعدت حاجی محمد حسین خان صدر مبلغ دوست تومان

وظیفه مستعری سالیانه برای اواز محل مالیات اردستان و نظنز و حدود کاشان از طرف فتحعلی شاه معین شده بود .

وفا با میرزا سید حسین طبیب از احفاد حکیم الممالک اردستانی که مدتی را حکیمباشی شاهی بوده بر سر موقوفه مدرسه لطفعلی خان زواره چند سال کشمکش داشت . حکیمباشی از نفوذ درباری خود استفاده نموده و رقبات موقوفه را از اولاد واقف خریده و تصرف کرده بود .

وفا کوشید تا در باره حکم بازگشت آنها را به وقفیت از علما صادر کند و از تصرف حکیمباشی بیرون آورد در این کار از پشتیبانی سید رشتی و سیف الدوله و صدر برخوردار شد و چون متولی موقوفه در حفظ رقبات قدرت و مقاومتی در برابر میرزا سید حسین به خرج نداده و وقف را به دست غاصب سپرده بود وفا به عنوان ناظر موقوفه کارهای وقف را به حکم علما در دست گرفت . پسر ارشد ملا عبدالعظیم متولی بنام شیخ مهدی با میرزا سید حسین و مخالفین و فاهمدست شده دسته و جمعی وسایلی برانگیختند که به حساب ناظر موقوفه رسیدگی شود .

وفا از آزمایش سر بلند بیرون آمد و گوئی در این هجوبه نایب الحکومه محل و میرزا سید حسین طبیب که محرک اصلی پسر متولی در این پیش آمد بودند سخت تاخته است شاید این ترجیح بند از این هم مفصل تر بوده . و بندی با بندهایی در هجو متولی و متولی زاده را در برداشته است چه سرانجام کار به شکایت از وفا در مورد هجواز متولی به مرحوم حجة الاسلام و سیف الدوله حاکم اصفهان منجر شد . وفادر مآثر الباقیه این قضیه را چنین وصف میکند :

«... این قول مزور را به عرض سرکار شریعتمدار مقتدی الانام سلمه الله علی التوالی والدوام رسانیدند... پس از وصول آن عریضه و سنج چنان جریمه از خادمی چون من اغرب غرایب نموده دریای غضب جنابش چنان بتموج درآمد که زورق وجود هزار چون منی بساحل نیستی اندازد . ارقام عدیده بزواره و اردستان و سایر بلدان بتعریض و کتابه ابلغ از تصریح مرقوم آمد که فلان (وفا) از حزب شیطان (صوفیه) و مردود حضرت رحمن است و به کار گزاران دره درج خلافت بهیه و دری برج سلطنت علیه سیف الدوله سلطان محمد میرزا فرمانروای اصفهان مقرر شد که باید فلان را در سلاسل و اغلال کشیده به دارالفضا حاضر آورند تا او را مورد حدود شرعیه و عبرت دیگران آریم .»

وفادر مقدمه قصیده ای که در چنین موقعی در مدح سیف الدوله سروده مینویسد :

«از آنجا که پیشکاران نواب اشرف والا را از دیر باز به کاتب کمال عنایت بود به نوعی که موجب حدوث نقیصه نیاید و حفظ مراتب عزت را بآید و شاید از زواره به درگاه خلابق پناه نواب اشرف والا خواستند .» در دنباله شرح قبلی می افزاید :

«در ساعت ورود و وصول درووم مقرر شد تا مستمسکی در اجرای حدود شرعیه در دست باشد قاصدی بادرقتاز ابر کردار به زواره ارسال دارند تا اهاجی رکیکه او را آرند : پس از چند روز قاصد معاودت و علام فہام صاحبزاده (ملا محمد مهدی) .. نیز شرفیاب عتبه بوسی گردید نزدیکان آن جناب از او اهاجی را خواستند شنیدیم که مذکور نموده بود که فلان گفته است :

پشت سمنان دامغان است ایخدا	رود کرگان در میان است ایخدا
آنطرف تر تر کمان است ایخدا	شکر از مازندران است ایخدا
قاطر مهدی روان است ایخدا	پشت عقدا اردکان است ایخدا .»

از سیاق عبارت معلوم میشود که شاکئی توانسته متن هجونامه ای را که مورد شکایت او بوده

به دست بیاورد^۱ و وفادار موقع نقل این مطلب این مهملات را از قول او میسازد و میگوید .
در این ترجیع بندی که از گفتار وفا در دیوان یغما درج و چاپ شده است در یکی از بندها
که با این مطلع آغاز میشود :

تازدی طبل عر و تیز عمل	شده خن خلق مردمیت بدل
برگستی زما و در بستی	متفق بما طیب دزد دغلی
آن طیبی که از قواعد طب	فرق ناکرده سنده از صندل

وفا در یک بیت از این بند ضمن تشبیه جسارت نابجا و زبده و مطلبی گفته که درخور تعزیر
و سیاست بوده است . در وصف میرسید حسین طیب میگوید :

آن حسینی که جزبه گور یزیدش
توانم زدن به هیچ مثل

گرچه نظر شاعر به حسین طیب اردستانی بوده ولی در اشتراک اسم و استفاده ای که از قرینه
یزید به دست می آمده گویا بهانه ای برای تنسیق و تعزیر و تنبیه او فراهم آورده بوده اند و چون
راوی داستان فعلاً خود وفاست آنهم در کتابی که برای همان سید محمد باقر حجة الاسلام نوشته
است ممکن نیست قرینه ای جهت تحقیق این معنی به دست آورد ولی تتبع در ترجیع بند نشان میدهد
که این یک بیت جهت برکندن بنیاد هستی او کفایت میکرده است .

این قراین که از مقایسه تاریخ زندگانی وفا و یغما موجبات سلب نسبت این ترجیع بند را
از یغما و انتساب آن رابه وفا تأیید میکند باز کرنام وفا در چند مورد از ترجیع بند تأیید میشود :
یکی در آخر بند پنجم میگوید :

نه به تنها وفا که میگوید
همه کس آشکار و پنهانی

بند ۲۳ را چنین ختم میکند :

هان وفا باز کن زبان بگذار
بر سر آید بروی او دگری

در آخرین بند سخن را باقید تخلص وفا تمام میکند :

خامه در کش وفا کت آن اولی
که بر این نکته اختتام افتد

علاوه بر بند اول ترجیع که به ردیف اردستان قافیه میگیرد :

نقش بند فضای اردستان
بست نقش سرای اردستان، السخ .

در چند بند دیگر قراین دال بر اردستانی بودن شاعر به دست می آید .

در نتیجه ترکیب این مواد و تلفیق این موضوعات ضمن مطالعه بر من محقق شد که این ترجیع
بند از گفتار یغما نیست و حاجی اسماعیل گوئی نوشته آن را که شاید در جزو او راق یغما وجود داشته
از او پنداشته و بدون تصرف در الفاظ عیناً به نام یغما ضبط کرده است . یغما پیش از آنکه حاجی
اسماعیل بدین کار اقدام کند گوئی چنین سر نوشتی را برای این ترجیع بند پیش بینی میکرده و در
نامه ای که به یکی از سرشناسان کاشان مینوشته است سفارش کرده این شعر را به نام او بخوانند و
برای توضیح این معنی عین نامه را در پایان این مقاله از صفحه ۱۲۷ منشآت چاپ تهران نقل میکنیم :
«برخی جانت شوم چاره سال از همه جا کستگی و بدین دوره پیوستگی هر گز لب بخواست

۱- شاید این هجونا مه همان قسمت از ترجیع بندی باشد که از صفحه ۳۲۳ تا صفحه ۳۲۹

دیوان چاپی یغما و اوراست و وحدت اسلوب تبیین نشان میدهند که از فحاشی ترجیع بند قبلی است .

نگشودم و کام بهوس نیاسودم . کنونم دوخواهش است که شما را درانجام کاهش نزیاید و مرا ازدر نام افزایش فزاید .

نخست آنکه آن سخته سخنها که **پخته سنج اردستان در کار پزشک** پاچه پلشت و همراهان بدان دست و دستان برهم بافته و درهم نافته و یارانش ازمن یافته اند زینهار از چشم و گوش و مغز و هوش مردم بید کل تا شوراب و شهر تا قهرود پوشیده دارو با آشنا و بیگانه اگر چه به رازداری افسانه ها افسانه باشد و باسرکار همخانه در میان مگذار . نوک یارا نیز از بالای پیشگاه تا پایان پاکاه قدغنهای سخت و ژرف و سفارشهای استوار و شگرف فرما که بیدا و پنهان از دل بر زبان نبرند و پرده خویش و ما و گروهی مرده و زنده ندرند زیرا که دبر با زود افسانه مرد وزن خواهد شد و ترانه هر کوی و برزن و این خود سرانجام مایهٔ پشیمانی شود

تصدیق کنی یغما بر اینکه این سخنهای سخته از شاعر پخته کار اردستانی در هجو پزشک و یاران او بود . و قید اینکه از مردم بید گل و قهرود کاشان باید پوشیده دارند بادر نظر داشتن اینکه متولی مدرسه زواره ملا عبدالعظیم بید کلی بوده و وظیفهٔ مستمری و فابا مالیات قهرود و نظنز ارتباط داشت سایر استنباطهای مرا تأیید ضمنی میکند .

چقدر جای افسوس است که چنین شعری جز در مقوله هجو دشنام نیست و بهیچوجه قابل بحث و نقل نه، و چون در دیوان یغما بچاپ رسیده خوانندگان می توانند به همان کتاب رجوع فرمایند .

محمد محیط طباطبائی

مجلهٔ یغما: فرزندان یغما بودند و یغما ، و یغما بود و هجویاتش !! اکنون استاد محیط طباطبائی استدلال می فرمایند (واستدلای بسیار استوار) که قسمتی از این هجویات را جد ایشان گفته است نه جدا ما ...

بنده به سهم خود ازین میراث دختری چشم می پوشم و اطمینان دارم دیگر میراث بران از یغما چه پسرزادگان و چه دخترزادگان درین ایثار با بنده موافق اند . پس ناشران و تدکره نویسان و محققان همه بدانند که ترجیح بندی که در صفحات ۳۱۲-۳۲۵ کلیات یغما به طبع رسیده از وفای اردستانی است نه از یغما جندقی .
اگر دیگران هم درباره هجویات یغما دعوی داشته باشند پذیرفته است .

آز و آرزو

این گرسنه چشم آرز که مه تا در ماهی

یک کاسه اگر باز کشد ، سیر نکرده

وین بلهوس امیدفزون خورد جوان خواست

جاوید اگر زنده زید پیر نکرده